

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Ideological

مسایل ایدئولوژیک

ترجمه و تفسیر از: الحاج داکتر امین الدین "سعیدی-سعیدافغانی"

۰۴ می ۲۰۲۰

بسم الله الرحمن الرحيم

ترجمه و تفسیر سورة نوح

۲



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خدای بخشننده و مهربان

«إِنَّا أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ أَنْ أَنْذِرْ قَوْمَكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» (۱)

ما نوح را به سوی قومش (به رسالت) فرستادیم که قوم خود را (از قهر الله) به اندرز و پند بترساند، پیش از آن که عذاب دردناک به آنان رسد. (۱)

در این آیت متبرکه به خصوص در جمله «أَنْ أَعْذِبُوا اللَّهَ وَ أَتَّقُوهُ وَ أَطِيعُوا» به یک اصل زیبایی اشاره نموده است که پیروی از انبیاء، نتیجه و ثمره ایمان به الله و روز قیامت است، ملاحظه شد که اول بحث توحید، سپس تقواء، و سپس اطاعت از پیامبر در میان است.

در این آیت مبارکه با زیبایی خاصی بیان یافته است که هشدارهای دینی، باید شفاف و دلسوزانه باشند، ولی مردم غافل، هشدار لازم است نه بشارت.

«قَالَ يَا قَوْمِ إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُّبِينٌ» (۲)

(نوح) گفت: ای قوم من! همانا من برای شما هشدار دهنده‌ای آشکارم. (۲)

مفسر کبیر جهان اسلام به روایت ضحاک نقل می فرماید که؛ قومش نوح علیه السلام را چنان می زد که بی هوش می شد، و به زمین می افتاد، و او را در چادری می پیچیدند و در خانه می انداختند و خیال می کردند که مرده است، ولی چون روز دوم به هوش می آمد، باز آنها را به سوی الله دعوت می داد و به تبلیغ می پرداخت. (تفسیر معارف القرآن، علامه مفتی محمد شفیع عثمانی دیوبندی - سورة نوح).

خواننده محترم!

با تمام صراحت باید گفت که نوح علیه السلام مبلغ بی نظیری بود. نوح علیه السلام در امور دعوتی خویش با احترام خاصی با مخاطبان خویش برخورد می کرد. صحبت هایش با مردم و شیوه دعوتش با شنوندگانش توأم با احترام و بزرگواری بود. با درنظرداشت این که قومش او را احترام نمی گذاشتند ولی همیشه او از گفتن و خطاب محترمانه کوتاهی نمی کرد. به طور مثال خطابش این بود که می گفت: «يَقَوْمُ» «ای قوم من». و قوم را به خود نسبت می داد که نمونه ای از حرمت گذاشتن به آن هاست. بناءً بر هر دعوتگر است تا به استفاده از شیوه حضرت نوح علیه السلام، حتی کفار و مشرکان را با الفاظی مملو از حرمت و عطف مورد خطاب قرار دهد؛ زیرا اگر هرپیامبر و دعوتگری مردم گمراه را با الفاظی همچون مشرکان، جاهلان، و... خطاب قرار می دادند، بی شک کسی به حرف های آنان گوش فرا نمی داد. این درس و پند بزرگ هدایت و رهنمائی مانند درس برای همه ما و دعوتگران، خصوصاً در عصر حاضر بر مسلمانان لازم است تا از الفاظی که موجب توهین و تحقیر به شخصیت دینی و شخصیت فرهنگی و کلتوری جانب مقابل می شود اجتناب و خودداری نمایند. این شیوه کار در شوئن دعوت ریشه الهی دارد. طوری که الله تعالی می فرماید: «أَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُجَّةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجِدْلُهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (آیت ۱۲۵ سوره النحل) «(ای پیغمبر!) مردمان را با سخنان استوار و بجا و اندرزهای نیکو و زیبا به راه پروردگارت فراخوان، و با ایشان به شیوه هرچه نیکوتر و بهتر گفت و گو کن.»

شیخ امام قرطبی در تفسیر این آیت متبرکه می نویسد: «این آیت در زمان امر به صلح با قریش نازل شد. خداوند متعال، پیامبرش را امر می کرد که به سوی دین الله جل جلاله فرا خواند و بر وی حکم فرمود که با مهربانی، عاطفه و خالی از خشونت و اهانت حتی با کفار قریش، برخورد کند، و شایسته و بایسته است که این وعظ و اندرز و ارشادی برای مسلمانان تا روز قیامت باشد.» (قرطبی، تفسیر القرطبی، ۱۰/۲۱۱). ولی نباید فراموش کرد:

صحبت، بیان و رفتار محترمانه به معنای قبول عملکردهای کفار و مشرکان، مدارا و همنوائی کردن با آنها نیست، بلکه این عملکرد به عنوان اخلاق نیکوئی تلقی می گردد تا آنها در لحظه خطاب احساس راحتی و احترام و در نهایت احساس خودی نمایند، و بدین وسیله زمینه شنیدن کلام برای شان مساعد شود.

همچنان قابل تذکر می دانم که دعوتگر باید بسیار شیوا و شفاف حقایق شریعت الهی را برای مردم بیان کند، طوری که آنها بدون هیچ ابهام و اوهامی به اصل مطلب واقف شوند. این سبک دعوت از آن وخصلت نوح علیه السلام و سایر پیامبران الهی بوده است: طوری که قرآن عظیم الشان در (آیت ۴، سوره ابراهیم) می فرماید «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا بِلِسَانٍ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ» «و ما هیچ پیامبری را نفرستاده ایم مگر این که به زبان قوم خودش متکلم بوده است تا برای آنان (احکام الهی را) روشن سازد.»

دعوتگر باید بداند که نفس ابلاغ کافی نیست بلکه ابلاغی از جانب الهی پذیرش می شود که روشنگر و آشکار باشد؛ زیرا الله تعالی می فرماید «وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا أَلْبَلُغُ الْمُبِينُ» (سوره العنکبوت: ۱۸) «و وظیفه پیغمبر جز تبلیغ روشن و روشنگر نمی باشد.»

پس دعوتگران باید کلام خود و الفاظ به کار رفته در آن را مطابق زبان و فهم مخاطبان خود بنمایند و آنها را با کلمات ناآشنا، معلق، پیچیده و کلمات مسجع، پیچ در پیچ و تکلف آور و بی فایده مورد خطاب قرار ندهد؛ چرا که با این حال ابلاغ خدشه دار می شود.

خواننده محترم!

اما بحث بالای ما به بحث ذیل کمی متفاوت و بُعد دیگری دارد که اگر تأکید بداریم و بگویم که هست مواردی که بخش افاده ها با کلمات کوتاه باشک و معنا دار در یک زبان و از جمله در زبان عربی چنان از لحاظ شکل و محتوا کامل اند که افاده آن بدون استفاده همان اصل کلمه و همان شکل اصلی به نحوی دیگر نه کامل بوده و نه هم محتوای تمام ابعاد آن را در برگیرنده است. مطمئناً که نیت درست «انما الاعمال بالنیات» همان وظیفه اولی و عبادتی را اجراء خواهد کرد که می کند. اما باز هم افاده و اداء متفاوت است. به طور مثال شما کلمه الله الله را با عمق و از ته دل سه بار تکرار کنید و در مقابل معادل دری/ فارسی آن را را خداوند خداوند و یا معادل الله جل جلاله را به زبان های دیگر بیان کنید. شما خود قوت خاص را در ذکر کلمه الله الله (جل جلاله) از ته دل و جذبۀ آن را خواهید یافت و احساس خواهید کرد.

«أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاتَّقُوهُ وَأَطِيعُوا» (۳)

که الله را بپرستید و از او پروا داشته باشید و مرا اطاعت کنید.

محور دعوت نوح علیه السلام:

محور دعوت نوح علیه السلام را یکتا پرستی و عبادت خداوند متعالی تشکیل می داد. نوح علیه السلام به قوم خویش با تمام صراحت و وضاحت می رساند که تنها ذات الله تعالی شایستگی عبادت را دارد و هرگونه موجود حتی انسان ارزش و وقعی بر این امر مهم را ندارد. طوری که پروردگار با عظمت ما در (آیت ۵۹ سوره الأعراف) می فرماید: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَقَالَ يَتَّبِعُونَ آلَ اللَّهِ مَا لَكُمْ مِّنْ إِلَٰهٍ غَيْرُهُ» (ما نوح را به سوی قوم خود فرستادیم. او بدیشان گفت: ای قوم من! برای شما جز الله معبودی (به حق) نیست. پس تنها الله را بپرستید). البته دعوت به یکتاپرستی و نفی دیگر معبودها اساس و بنیان دعوت هر پیامبری بوده است و اساس و بنیان هر دعوتی بر مبنای آن بوده است؛ طوری که الله تعالی می فرماید: «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطُّغُوتَ» (آیت ۳۶ سوره النحل) «ما به میان هر ملتی پیغمبری را فرستاده ایم (و محتوای دعوت همه پیغمبران این بوده است) که الله را بپرستید و از طاغوت (شیطان، بتان، ستمگران، و ...) دوری کنید.»

بناءً باید به عرض رسانید که اساسی ترین و برترین هدف هر دعوتگر باید دعوت به پرستش خداوند و یکتاپرستی و نفی معبودهای دروغین باشد. دعوتگر باید انبیای الهی را مبنای کاری خود قرار دهد، همان گونه که خداوند می فرماید: «أُولَٰئِكَ الَّذِينَ هَدَىٰ اللَّهُ فَبِهِدَاهِهِمْ آفَقْتُمْ» (سوره الأنعام: ۹۰). «آنان (یعنی؛ پیامبران الهی) کسانی اند که خداوند ایشان را هدایت داده است، پس از هدایت ایشان پیروی کن.»

پس دعوتگر باید تمامی اهداف دعوتی خود را در محور یکتاپرستی بگذارد و این را بداند در صورتی که بیان و کردار و سکوت وی اگر معنا و مفهومی از شرک داشته باشد، در رسالت خود قطعاً منحرف شده و از مسیر حق خارج گشته است، و لازمه این نوع دعوت آموزش صحیح مفاهیم توحید و سپس عمل بدان و در نهایت ابلاغ آن می باشد.

«يَغْفِرْ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَيُخْرِجْكُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى إِنَّ أَجَلَ اللَّهِ إِذَا جَاءَ لَا يُؤَخَّرُ لَوْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ» (۴)

[تا] برخی از گناهانتان را بر شما ببخشاید و [اجل] شما را تا وقتی معین به تأخیر اندازد اگر بدانید، چون وقت مقرر خدا برسد، تأخیر بر نخواهد داشت. (۴)

«يَغْفِرْ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ» یعنی: تا بعضی از گناهان شما را بر شما ببامزد؛ و آن عبارت از گناهانی است که قبل از اطاعت پیامبر و اجابت دعوت وی از آنان سرزده است.

«وَيُؤَخِّرْكُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى» (و (اجل) شما را تا وقتی مقرر به تأخیر اندازد» یعنی: این که عذاب را تا فرا رسیدن مرگ شما به تأخیر به اندازد، یعنی شما تا آخرین لحظه زندگی فرصت آن را دارید که به الله تان مراجعه و بر وحدانیت الله تعالی اقرار و ازبُت پرستی دست بردارید، در غیر آن اگر عذاب الهی بر شما نازل شد، دیگری مجالی برای زنده ماندن نخواهید داشت.

مفسرین استدلال می نمایند که انجام دادن طاعت و نیکی و پیوستن صله رحم حقیقتاً بر عمر انسان می افزاید. طوری که در حدیثی که از حضرت انس (رض) روایت گردیده آمده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید: «صلة الرحم تزيد في العمر». «صلة رحم در عمر می افزاید».

جاری الله زَمَخْشَرِي (۲۷ رجب ۴۶۷ - ۹ ذی الحجه ۵۳۸) مفسر، ادیب و خطیب مشهور جهان اسلام می فرماید: «مثلاً الله تعالی حکم نمود که اگر قوم نوح ایمان آورند، آنان را هزار سال عمر می دهد ولی اگر بر کفر خویش اصرار نمایند، آنان را بر سر نه صد سال هلاک گرداند. از این روی به آنان گفته شد: ایمان آورید تا خداوند به وسیله آن اجل مقرر شده شما را تا آخرین روز در باره حیات تان به تأخیر اندازد که این مدت، همان میعاد به سر رسیدن یک هزار سال است». «زیرا چون وقت مقرر الله فرا رسد، هرگز موقوف داشته نمی شود» یعنی: اگر مرگی را که الله بر شما مقدر نموده است فرا رسد و شما باز هم در کفر خویش باقی بمانید، مطمئن باشید که آن مرگ هرگز به تأخیر نخواهد افتاد و خواه ناخواه واقع می شود، پس بشتابید به سوی ایمان و اطاعت، شما بر این حقیقت یقین داشته باشید، زمانی که میعاد خداوند فرا رسد، آن زمان دیگر به تأخیر افکنده نمی شود، بناءً ایمان می آوردید.

از فحوائ این آیت مبارکه به صورت کل معلوم می شود که قوم نوح چقدر در دوستی و محبت به زندگی دنیوی غرق شده بودند، محبت شان تا حدی بود که مرگ را هم فراموش کرده و در آن شک داشتند.

«قَالَ رَبِّ إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَنَهَارًا» (۵)

(نوح) گفت: بارالها، من قوم خود را شب و روز (به خدا پرستی) دعوت کردم. (۵)

نوح علیه السلام در دعوت خویش از روش های مختلف دعوت استفاده به عمل آورد، و شب و روز را یکی ساخت، و شیوه های مختلف دعوت را برای معتقد کردن قوم خویش به کار بست، که در نتیجه با کمال صداقت و اخلاصمندی توانست رضایتمندی الهی را به دست آورد طوری که قرآن عظیم الشان در (آیت ۹۲ سوره المائدة) می فرماید: «فَاعْلَمُوا أَنَّمَا عَلَىٰ رَسُولِنَا الْبَلْغُ الْمُبِينُ» (بدانید! که بر پیغمبر ما تنها تبلیغ آشکار و روشنگر است و بس). ولی با تأسف تعدادی تعداد قلیلی از قوم به دعوت نوح علیه السلام لبیک گفتند و ایمان آوردند، و این می رساند که در هدایت یافتن فقط فرستنده پیام کافی نیست بلکه گیرنده آن هم نقش مهمی را ایفاء نماید.

برخی از مفسرین می فرمایند که منظور نوح علیه السلام که من شب و روز ایشان را خواندم این است که به عبادت خدا و تقوا و طاعت رسولشان خواندم، و خواندن در شب و روز کنایه است از این که دائماً و به طور خستگی ناپذیر به کار دعوت خویش مصروف شدم.

«قَالُوا يٰذَاكَ دُعَايُ إِلَّا فِرَارًا» (۶)

ولی دعوت و نصیحتم جز بر فرار و اعراض از حق آنها نیفزود (۶)

در دعوت حق و مبین حضرت نوح علیه السلام تعداد قلیلی لبیک گفتند، و تعدادی کثیری از قوم از دعوت رو گردان شدند، و راه حق را ترک نمودند.

«وَإِنِّي كَلَّمَا دَعَوْتُهُمْ لِتَغْفِرَ لَهُمْ جَعَلُوا أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ وَاسْتَغْشَوْا ثِيَابَهُمْ وَأَصْرُوا وَاسْتَكْبَرُوا اسْتِكْبَارًا» (۷)

و من هر باری که آنان را به سوی الله مهربان دعوت نمودم (تا آثار گناهان و معاصی شان را بیامرزد)، انگشت خویش را (را برای اِغراض بیشتر) در گوش‌های خویش گذاشتند تا حق را نشنوند. چهره‌های خود را با جامه‌ها پوشاندند تا مرا نبینند. بر کفر ادامه دادند، به گمراهی مقیم ماندند و از قبول حق با شدت استکبار ورزیدند. (۷)

«أَصْرُوا» یعنی «اصرار کردند، و پافشاری».

«جعلوا اصابعهم فی اذانهم» معنایش این نیست که حقیقتاً انگشت در گوش خود کردند، بلکه این تعبیر کنایه است از این که از شنیدن دعوت آباء ورزیدند و معنای جمله «و استغشوا ثیابهم»، هم هر چند این است که جامه خود بسر کشیدند تا مرا نبینند و سخنم را نشنوند، ولی این تعبیر هم کنایه است از تنفر آنان و گوش ندادنشان به سخن وی.

«و اصرؤا و استکبروا استکبارا» یعنی در امتناع از گوش دادن اصرار ورزیدند، و از شنیدن سخنم و پذیرفتن دعوت استکبار نمودند، استکباری عجیب.

«ثُمَّ إِنِّي دَعَوْتُهُمْ جَهَارًا» (۸)

باز هم آنها را به صدای بلند دعوت کردم. (۸)

نوح علیه السلام در دفاع از شیوه تبلیغی خویش می فرماید: من آنان را با آواز بلند فرا خواندم و در مجامع و مجالس دعوتم را علنی ساختم؛ یعنی نقصی در تبلیغ من وجود نداشت، بلکه نقص از طرف آنان بود که از قبولی همه این دعوت ها اِعراض نمودند.

«ثُمَّ إِنِّي أَعْلَنْتُ لَهُمْ وَأَسْرَرْتُ لَهُمْ إِسْرَارًا» (۹)

و آن گاه آشکار و علنی خواندم و در خلوت و پنهانی خواندم (و حقیقت توحید و ایمان را برای شان بیان نمودم به هیچ وجه اثری نکرد). (۹)

در آیات فوق به یک نتیجه می رسیم که مبلغ و دعوتگر باید رفتارش با مردم و مخاطبان خویش در سایه مهربانی و اِکرام صورت گیرد. باید گفتارمملو از عاطفه، خیرخواهی، ادب و احترام خاص باشد، که مخاطبش احساس راحت و سرور نماید. دعوتگر نباید از مقامی صحبت کند که مخاطبانش در خود احساس حقارت و ناراحتی نمایند. شیوه کار دعوتگر مانند طبیب حاذق باشد، که گفتارش بر مریضی که در برابرش قرار دارد، همه جانبه تدای و معالجه نماید.

ولی در مخاطبان نوح علیه السلام برخی از خصوصیت های اشرافی رؤسا و سران قوم در مقابل که با حضرت نوح علیه السلام به عمل آوردند به چشم می خورد که وضع را به خصوص می سازد. چنانچه قرآن عظیم الشان در (آیت ۶۰ سورة الأعراف) می فرماید: «قَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِي إِنَّا لَنَرْنَكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ» (اشراف و رؤسای قوم او گفتند: ما تو را در گمراهی و سرگشتگی آشکاری می بینیم)، ولی نوح علیه السلام با نهایت ادب و بدون عصبانیت و با استدلال و منطق به جواب آنان می پردازد. طوری که قرآن عظیم الشان می فرماید: «قَالَ يٰ قَوْمِ لَيْسَ بِي ضَلَالَةٌ وَلَكِنِّي رَسُولٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ، أُبَلِّغُكُمْ رَّبِّي وَأَنْصَحُ لَكُمْ وَأَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ» (سورة الأعراف، آیات ۶۱-۶۲). «گفت: ای قوم من! هیچ گونه گمراهی در من نیست و دچار سرگشتگی هم نیستم. ولی من فرستاده ای از سوی پروردگار جهانیانم. من مأموریت های پروردگارم را به شما ابلاغ می کنم و شما را پند و اندرز می دهم و از جانب خدا چیزهایی (به من وحی می گردد و) می دانم که شما نمی دانید».

خواننده محترم!

عمدتاً خصوصیت منحصر به فردی که در شخصیت حضرت نوح علیه السلام وجود داشت این بود که با وجود اِتهام قومش به گمراهی، خشمگین نمی شود و حتی سعی می ورزد که با بیان منطق و آرامش کامل جواب آنان را توضیح دهد.

این شیوه برخورد مثال خوبی است برای دعوت گران امروزی ما که در برخورد با مخاطبان خویش باید به طور معقول خونسرد، آرام و با حوصله مندی خاصی به آنان برخورد نمایند.

محمد بن اسحاق از عبید بن عمرو لئی روایت کرده است که به من خبر رسید که قوم نوح علیه السلام گلوی او را چنان فشار می دادند، که بی هوش می شد، و فرصتی که به هوش می آمد، چنین دعا می کرد: «رَبِّ اغْفِرْ لِقَوْمِي إِنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ».

پروردگارا! قوم مرا بیمارز که آنها نمی دانند و گاهی که از ایمان آوردن نسلی مایوس می شد، به نسل آینده ای امید می بست، که شاید آنها ایمان بیاورند، و وقتی آن نسل در می گذشت، به نسل دیگری امیدوار بود، و به وظیفه خود می پرداخت، چرا که عمرنسلها تا آن حدی که عمر حضرت نوح علیه السلام بود، نبود؛ زیرا عمر حضرت نوح علیه السلام به صورت معجزه طولانی بود، و چون نسلهای آنان یکی بعد از دیگری می گذشتند، نسل آینده نسبت به نسل گذشته شریر و بدتر می شد. (تفسیر معارف القرآن، علامه مفتی محمد شفیع عثمانی دیوبندی - سورة نوح).

«فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا» (۱۰)

به آنها گفتم: به درگاه پروردگار خویش توبه کنید و آمرزش بطلبید که او بسیار آمرزنده است. (۱۰) نوح علیه السلام در رساندن پیام حق به قوم خویش به طور علنی و از شیوه ها و اسلوب های مختلف چه به طور غیر علنی و چه به طور آشکارا، استفاده نموده و به نصیحت پرداخته است. گاهی آنان را تهدید به عذاب الهی می کرد و در برخی از حالات آنان را ترغیب به نعمت های جنت می نمود.

استغفار در اینجا مفهوم توحید و توبه را شامل است.

«يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا» (۱۱)

تا بر شما از آسمان باران پی در پی و با برکت فروریزد. (۱۱)

پروردگار با عظمت ما با استغفار و طلب آمرزش، باران را فرود می آورد؛ زیرا باران یکی از مهم ترین نعمت های الهی است و بر آمرزش خواهان نازل می شود، چنانچه گناهان مانع نزول باران می شود.

تعداد کثیری از مفسرین در تفسیر آیت «يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا، وَيُمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ» می نویسند که در اثر توبه و استغفار، در زمان لازم، باران می بارد و نمی گذارد قحطی واقع شود، و نیز در اثر استغفار بر اموال و اولاد، برکت نازل می شود، ولی عادت خداوند با عموم مردم، چنین است که از توبه و استغفار و ترک معصیت مصایب دنیوی برطرف می گردند. این مطلب از روایات حدیث نیز تأیید شده است. (تفسیر معارف القرآن، علامه مفتی محمد شفیع عثمانی دیوبندی - سورة نوح).

«وَيُمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَيَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَيَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَارًا» (۱۲)

و شما را با بخشیدن اموال و پسران یاری کند و برای شما باغهای خرم و نهادهای جاری در اختیارتان قرار دهد. (۱۲) از فحوای آیت متبرکه به طور واضح چنین معلوم می شود که یکی از آثار ایمان، اینست که زندگی مادی انسان بهبود می یابد، پروردگار با عظمت ما با استغفار و توبه برایتان فرزندان نیکوکار، دارائی، اموال زیاد و روزی فراخ می بخشد، باغ های سرسبز و بستان های فراخی را می رویند تا از فواید درخت ها، میوه ها و گل های آن بهره مند شوید و نیز جوی های پر از آب خوشگوار را مهیا می سازد. بناءً در برخی از حالات فراوانی مال و فرزند و باغ و آب، يك ارزش و پاداش الهی به شمار می رود.

ادامه دارد